

نگاهی به موضوع غلو در دین؛ بررسی نمونه‌هایی از احادیث مستمسک غالیان

محمد رضا حاجی اسماعیلی^۱ / فرهاد رحمان پور^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی تهدیدکننده دین در هر روزگاری، باورهای ناصواب در این حوزه است. از جمله مهم‌ترین باورهای ناصواب دینی، اعتقادات و اندیشه‌های غلوآمیز می‌باشد. این اعتقادات می‌تواند در حوزه‌های مختلف مرتبط با دین، نتایج سوئی به بار آورد، از آن جمله، می‌توان به نوعی از ستیز بی‌پایه میان دین و عقل یا دین و علم اشاره کرد که در پی برخی از باورهای غالیانه بروز می‌کند.

در اسلام، اواسط قرن نخست هجری یعنی دوران خلافت حضرت علی(ع)، مبداء ظهور اندیشه‌های غالیانه یا زیاده‌روی در باورهای دینی در میان مسلمانان است. این باورها در قرون بعد نه تنها از میان نرفت بلکه آشکارا و نهان به راه خویش ادامه داد، تا اینکه در زمان صادقین(ع) تبدیل به جریان‌هایی گردید که به شکلی نظام‌مند اقدام به جعل حدیث و ترویج عقاید نمودند. در پژوهش حاضر با گذری بر پیدایش غلو در میان شیعیان و اهم عقاید غالیانه، مسئله غلو و شیوه مرموز غلات در انتساب حدیث به معصومین(ع) که گاه موجب می‌شود روش‌هایی از قبیل بررسی سند و اعتماد به اقوال و کتب مشهور در تشخیص آنها ناکارآمد باشد، بیان می‌گردد. آن‌گاه با بررسی و تحلیل چند نمونه از احادیث مهمی که تاکنون مستمسکی برای اندیشه‌های غالیانه بوده، شیوه کشف باورهای غلوآمیز، با تکیه بر روشی که مورد تأکید امامان(ع) بوده است، تبیین و مردود بودن این اندیشه‌ها آشکار می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: دین، عقاید، غلو، غلات، جعل حدیث.

مقدمه

برگرفته از برخی احادیث و عواقب آن محفوظ داشت.

لازم به ذکر است که از میان آثار زیادی که به نوعی به موضوع غلو پرداخته‌اند و در این پژوهش نیز به مناسبت از برخی از آنها بهره گرفته شده است، دو اثر با نگاه نقد حدیث وارد این حوزه شده‌اند، یکی کتاب «غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین)» اثر صالحی نجف‌آبادی و دیگری کتاب «سه گفتار در غلو پژوهی» اثر جویا جهان‌بخش. این پژوهش با بهره‌گیری از ایده آنها، به استقلال به بررسی و نقد باورهای غالیانه برگرفته از چند نمونه حدیث مهم در این حوزه، می‌پردازد.

۱. غلو در لغت و اصطلاح

واژه «غلو» در لغت به معنای تجاوز از حد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/ ۴۶۶ و ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۸۸) و در اصطلاح، زیاده‌روی در باورهای دینی است که انحراف در عقاید، مانند اعتقاد به ربوبیت اشخاص، را به همراه دارد. این اصطلاح در روایات امامان معصوم (ع) با همین کاربرد معنا برای غلات شیعه به کار رفته است (کشکی، ۱۴۰۹: ۲۲۵، ح ۴۰۲ و ۵۲، ح ۱۰۰۰).

در قرآن کریم این واژه برای نکوهش اهل کتاب (به‌طور مشخص پیروان حضرت مسیح) در اعتقاد ایشان به تثلیث آمده است: *يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ (نساء/ ۱۷۱)*. از این رو به طور خلاصه گفته می‌شود که غالی کسی است که درباره پیامبر (ص) یا پیامبران و یا ائمه (ع) از اندازه فراتر برود و آنان را از حدود بندگی خدا فراتر برده و درباره آنان به ویژگی‌هایی که خاص خداوند است، گرایش پیدا کرده است (شهرستانی، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۷۳).

گفته شده که غلات کسانی بودند که به امام نسبت الوهیت یا نبوت می‌دادند و یا آنها را به فضیلت‌های دینی و دنیوی، خارج از حد اعتدال وصف می‌کردند (شیخ‌مفید،

از جمله مهم‌ترین مسائل تهدیدکننده دین، باورهای نادرست دینی است که می‌تواند رفته‌رفته دین را از مسیر و هدف مورد نظر آن خارج نماید و باورمندان به دین را از دستیابی به معرفت صحیح باز دارد. یکی از انواع باورهای ناصواب دینی، غلو و زیاده‌روی در برخی از عقاید مرتبط با دین است. باورهای غالیانه در شدیدترین وجه خود می‌تواند موجب خروج شخص دیندار از دایره دین گردد و درست بر عکس هدف دین عمل نماید. از دیگر آثار سوء آن، به چالش کشیده شدن دین در مواجهه با عقل و علم است. اگرچه این انتظار وجود ندارد که عقل و یا دستاوردهای علمی بشر بتواند همه آنچه که در حوزه دین وجود دارد را توجیه و تبیین نماید، اما مخالفت برخی از باورها و عقاید غالیانه با عقل و علم، می‌تواند چالش‌هایی بی‌ساس و ناصواب را میان آنها به راه اندازد و مانع از اقبال به دین گردد. همچنین تضاد میان این باورها با اصول و مبانی دین، نوعی سردرگمی و تضاد در درون دین را به همراه دارد که می‌تواند منشاء بروز اختلاف در میان دینداران باشد. این همه در حالی است که با شنا سایی و قطع ریشه‌های این اندیشه‌ها، می‌توان از بروز و گسترش چالش‌ها و اختلاف‌های مذکور جلوگیری نمود.

در این پژوهش پس از گذری بر موضوع غلو، مهم‌ترین اندیشه‌های غالیان تبیین می‌گردد و آن‌گاه با اشاره به اصلی‌ترین شیوه آنان برای ترویج اندیشه‌های خود در زمان امام باقر و امام صادق (ع)، یعنی جعل حدیث، با بررسی و رد چند نمونه از مهم‌ترین مستمسک‌های حدیثی غالیان، اساس و پایه باورهای غلوآمیز مبتنی بر این روایات مورد خدشه قرار می‌گیرد. در این خصوص، روش توصیفی شده به وسیله اولیای دین، مراجعه به کتاب خدا و احادیث متقن است تا به‌توان ساحت دین و مذهب را از باورهای غالیانه

شخص غالی از سر ارادت اقدام به جعل حدیث با مضامینی در ستایش و یا در فضائل مراد خویش نموده است. گاهی نیز مخالفت و دشمنی باعث غلو و زیاده‌روی در مذمت و نکوهش اشخاص شده و اقدام به جعل حدیث یا ترویج آن را به همراه داشته است.

غلو در فضائل و یا در مذمت خلفا و پیشوایان دین و مذهب هم‌چون ابوحنیفه، شافعی، معاویه، بخاری و... از این جمله است (صالحی‌نجف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۷۴-۷۵). نمونه آن، غلو پیروان مالک‌بن‌انس درباره اوست که گفته‌اند او سه سال در شکم مادرش مانده است یا در شأن کتاب او گفته‌اند بعد از کتاب خدا کتابی صحیح‌تر از کتاب مؤطاً مالک نیست (همان: ۳۱).

بخشی از روایات موجود در کتب حدیثی شیعه خبر از آن می‌دهند که غلات در زمان حیات ائمه اطهار به‌ویژه در دوران امامت امام باقر(ع) و امام صادق(ع) موفق شده‌اند، نظر جمعی از شیعیان را به عقاید و اندیشه‌های غالیانه خود جلب نمایند. برای نمونه به حدیث زیر توجه نمایید:

عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ، قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِبْرَأْ مِمَّنْ يَزْعَمُ أَنَا أَرِيَابٌ قُلْتُ بَرِيءٌ لِلَّهِ مِنْهُ، فَقَالَ إِبْرَأْ مِمَّنْ يَزْعَمُ أَنَا أَنْبِيَاءٌ قُلْتُ بَرِيءٌ لِلَّهِ مِنْهُ (كشی، ۱۴۰۹: ۲۹۷) این حدیث و نظایر آن که در منبع مذکور و سایر منابع و کتب شیعه مانند بحارالانوار (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۳۵۰-۲۶۱) ارا نه گردیده، دلالت بر این دارند که فرقه‌های غلات توانسته‌اند عقاید جمعی از شیعیان را در خصوص ربوبیت و نبوت امام، علم غیب امام و مواردی از این قبیل تغییر دهند و امامان معصوم(ع) از این‌رو با ایشان به شدت تمام برخورد داشته و از آن

۱۴۱۴: ۱۳۱). البته شاخه‌ای از غلات به نام مفوضه، به مخلوق و حادث بودن ائمه(ع) معترف بودند اما با این حال اعتقاد داشتند خداوند با آفرینش خاص ایشان، خلق عالم و رزق و همه افعال را به ایشان واگذار کرده است (همان: ۱۳۲).

با توجه به موضوع این پژوهش در ادامه ملاحظه خواهد شد که چگونه غالیان برای اثبات عقاید خود دست به جعل حدیث زدند تا با این شیوه بتوانند عقاید خود را در جامعه اسلامی و به‌ویژه در میان پیروان اهل بیت(ع) قابل پذیرش نمایند.

۲. پیدایش و نفوذ پدیده غلو در میان پیروان ائمه(ع)

پیدایش این اندیشه در آیین اسلام به طور مشخص به دوران امام علی(ع) نسبت داده می‌شود. تا آنجا که گفته شده کسانی که به امیرالمؤمنین(ع) نسبت الوهیت دادند به حکم ایشان سوزانده شدند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۱). بنا بر نقل کشی، شخصی به نام عبدالله بن سبا در زمان حیات حضرت علی(ع) به دلیل ادعای نبوت و الوهیت برای ایشان، به دستور امام سوزانده شد(کشی، ۱۴۰۹: ۱۰۷). این موضوع پس از شهادت امام علی(ع) بنابر گزارش‌هایی هم‌چنان با ادعای الوهیت ایشان ادامه داشته است (اشعری، سعدبن عبدالله، ۱۳۶۱: ۲۱) تا آنجا که در زمان امام صادق(ع) نیز عده‌ای نوعی از الوهیت را برای ایشان قائل شدند (همان: ۵۵-۵۱).

به نظر می‌رسد که یکی از اصلی‌ترین دلایل غلو، عشق و ارادت به اشخاص است که همراه با جهل و نادانی، باعث شده تا پیروان ایشان در شأن و منزلت مراد خویش اقدام به جعل حدیث نمایند. غلو درباره حضرت عیسی(ع) از این موارد است. در آیین اسلام نیز غلو در شأن بزرگان مذهب گاهی به این دلیل بوده که

۳. هم‌چنین: عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنِ ابْنِ الْمُعْبِرَةِ، قَالَ، كُنْتُ عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ (ع) أَنَا وَ يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ يَحْيَى جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّكَ تَعْلَمُ الْغَيْبَ فَقَالَ: سُبْحَانَ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ ضَعَّ يَدَكَ عَلَى رَأْسِي

فَوَاللَّهِ مَا يَقِيْتُ فِي جَسَدِي شَعْرَةً وَ لَا فِي رَأْسِي إِلَّا قَامَتَ، قَالَ، ثُمَّ قَالَ: لَا وَ اللَّهُ مَا هِيَ إِلَّا وَرَائَهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص) (كشی، ۱۴۰۹: ۲۹۷، ح ۵۳۰).

عقاید تبری جسته‌اند.

۴. برخورد ائمه (ع) با اندیشه‌های غالبان

امامان معصوم (ع) در مواضع مختلف با نفی عقاید باطل غلات و اعلام برائت از آنها، چه با افشاگری در خصوص سران فرقه‌های غلات و چه با تصحیح عقاید شیعیان در جهت از بین بردن باورهای غالبانه کوشیده‌اند، اهل بیت (ع) با مشرک خواندن غالبان و ممنوع کردن مراد و مخالطه و هرگونه یاری رساندن و حتی ازدواج با ایشان و برائت جستن از آنها و نیز با استدلال به آیات و تحریض عقول شیعیان، به مبارزه با جریان غلو و اصلاح عقاید پیروان خویش، اقدام نمودند. به عنوان مثال در حدیث زیر امام رضا (ع) غلات را کافر و مفوضه را مشرک و هرگونه مراد و با ایشان و تصدیق عقایدشان را مایه خروج از ولایت خدا و رسول (ص) و اهل بیت (ع) می‌خوانند:

عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَنِ الْعُلَمَاءِ وَالْمَفُوضَةِ فَقَالَ الْعُلَمَاءُ كُفَّارٌ وَالْمَفُوضَةُ مُشْرِكُونَ مَنْ جَالَسَهُمْ أَوْ خَالَطَهُمْ أَوْ وَاكَلَهُمْ أَوْ شَارِبَهُمْ أَوْ وَاصَلَهُمْ أَوْ زَوَّجَهُمْ أَوْ تَزَوَّجَ إِلَيْهِمْ أَوْ أَمَنَهُمْ أَوْ اتَّخَمَنَهُمْ عَلَى أَمَانَةٍ أَوْ صَدَّقَ حَدِيثَهُمْ أَوْ أَعَانَهُمْ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ خَرَجَ مِنْ وَلايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَلايَةِ الرَّسُولِ صَ وَ وَلايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۲۷۳).^۴

۵. شیوه غلات در جعل حدیث و روش کشف این

مجموعات

یکی از مهم‌ترین فرقه‌های غلات، فرقه منسوب به مغیره بن سعید و در زمان امامت امام باقر (ع) است. حدیث زیر شیوه پیچیده پیروان او را در جعل احادیث و وارد کردن عقاید خود در کتب حدیثی شیعه نشان می‌دهد:

عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ... فَقَالَ حَدَّثَنِي هِشَامُ بْنُ

۳. محور اصلی عقاید غالبان

در کتب ملل و نحل برای غلات شیعه و سنی فرقه‌های گوناگونی ذکر شده است، مانند آنچه اشعری قمی در المقالات و الفرق بدان اشاره نموده است. شیخ مفید غلات را کسانی می‌داند که معتقد به الوهیت و نبوت امام هستند و امام را با فضائل دینی و دنیوی فراتر از حد، توصیف کرده و از میانه‌روی در این خصوص خارج گشته‌اند. وی در توصیف غلات می‌نویسد: هم الذين نسبوا أمير المؤمنين و الأئمة من ذريته ع إلى الألوهية و النبوة و مفهوم من الفضل في الدين و الدنيا إلى ما تجاوزوا فيه الحد و خرجوا عن القصد. او در مرحله پایین‌تر از غلات، مفوضه را به عنوان صنفی از غلات می‌داند که به مخلوق و حادث بودن ائمه باور دارند ولی معتقد به تفویض امور خلقت به امام هستند، آنجا که می‌نویسد: دعواهم أن الله سبحانه و تعالی تفرد بخلقهم خاصة و أنه فوض إليهم خلق العالم بما فيه و جميع الأفعال. شیخ مفید گروه حلاجیه را نیز که اهل اباحه‌گری و معتقد به حلول (تناسخ) هستند، در زمره گروه غالبان می‌داند (شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۱۳۴-۱۳۱). از این رو گفته می‌شود که عقیده غالبان را در چند محور عمده می‌تواند خلاصه نمود: اندیشه نبوت مستمر، تفویض، اباحی‌گری، حلول و تجسم، تشبیه و تناسخ (دلبری، ۱۳۹۱: ۴۹۵).

مغیره بن سعید بجلی در زمان امام باقر (ع)، محمد بن مقلاص اسدی معروف به ابوالخطاب در زمان امام صادق (ع) و بشار شعیری در زمان امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) از سردمداران غلات بوده که موفق شده‌اند با چنین عقایدی عده‌ای را با خود همراه نمایند (همان: ۴۹۶-۴۹۵).

۴. هم‌چنین در خصوص برخورد ائمه (ع) با انحرافات غالبان، ببینید: مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵/۱۳۴، ح: ۶، کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۳، ح: ۵۸۷.

۴. هم‌چنین در خصوص برخورد ائمه (ع) با انحرافات غالبان، ببینید:

عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا (ع) فَأَثَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) وَقَالَ لِي: إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) لَعَنَ اللَّهُ أَبَا الْخَطَّابِ! وَكَذَلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ آلِ، فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ آلٍ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ... (كشي، ۱۴۰۹: ۲۲۴).

نکته مهمی که از روایت اخیر دریافت می‌شود این است که متأسفانه موفقیت غلات تا به آنجا بوده که در کتب اصحاب ائمه (ع)، احادیث بسیاری را وارد نموده‌اند، کتبی که ممکن است از آنها به عنوان منابع تدوین جوامع روایی استفاده شده باشد. مؤید این نظر حدیث دیگری است که از پنهان بودن اصحاب غلو در میان اصحاب ائمه و وارد کردن پنهانی مضامین غالیانه در کتب اصحاب ائمه و اندیشه‌های شیعه، خبر می‌دهد.^۵

اکنون با توجه به این روش غالیان در وضع حدیث، بررسی سند و علم رجال جهت کشف احادیث موضوعه آنها به تنهایی ناکارآمد است و تنها نقطه امید باقی مانده در تمیز روایات ساخته و پرداخته غالیان و تشخیص و تأیید رد پای اندیشه‌های ایشان، بنا به فرمایش امام رضا (ع) در بخش دوم روایت یونس بن عبدالرحمن، شناخت این روایات با معیار عدم مخالفت بلکه موافقت با و سنت است (... فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ آلِ، فَإِنَّا إِن تَحَدَّثْنَا حَدَّثْنَا بِمُؤَافَقَةِ آلٍ وَ مُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ). معیاری که در بخش نخست همین روایت در کلام امام صادق (ع) نیز بیان می‌گردد، با این تفاوت که یافتن شاهی برای این دسته از روایات در میان احادیث متقدم را نیز به همراه

الْحَكَمِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ آلَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا مَا خَالَفَ قَوْلَ رَبِّنَا تَعَالَى وَ سُنَّةَ نَبِيِّنَا (ص) فَإِنَّا إِذَا حَدَّثْنَا قُلْنَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) (كشي، ۱۴۰۹: ۲۲۴).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود امام صادق (ع) ضمن لعن مغیره شیوه وی در جعل حدیث را دس در کتب اصحاب پدرشان بیان می‌کنند. دس در لغت به معنای مخفی کردن است (دست شیا فی التراب او تحت شیء ای اخفیت) (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۷۵/۷). بر اساس این فرمایش امام (ع) شیوه مغیره بن سعید، وارد کردن مخفیانه روایات جعلی در کتب اصحاب امام باقر (ع) بوده است.

این شیوه در زمان امام صادق (ع) به وسیله ابوالخطاب ادامه پیدا کرده است. او نیز با شیوه دخول احادیث جعلی در کتب اصحاب امام صادق (ع) کار را به جایی می‌رساند که تشخیص احادیث صحیح را حتی برای یونس بن عبدالرحمن که از صحابی جلیل‌القدر و عالم امام رضا (ع) است (کان وجهاً من اصحابنا، متقدماً، عظیم المنزله، ... وکان الرضا علیه السلام یشیر الیه فی العلم و الفتیا (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۶)، نیز مشکل می‌کند. در ادامه حدیث اخیر این موضوع را به نقل از یونس بن عبدالرحمن چنین می‌خوانیم:

قَالَ يُونُسُ: وَأَفَيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ أَخَذْتُ كُتُبَهُمْ، فَعَرَضْتُهَا مِنْ بَعْدُ

۵. ان هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ كَانَ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ يَتَعَمَّدُ الْكُذْبَ عَلَى أَبِي، وَ يَأْخُذُ كُتُبَ أَصْحَابِهِ وَ كَانَ أَصْحَابُهُ الْمُسْتَبْرُونَ بِأَصْحَابِ أَبِي يَأْخُذُونَ الْكُتُبَ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي فَيَدْفَعُونَهَا إِلَى الْمُغِيرَةِ فَكَانَ

يَدُسُّ فِيهَا الْكُفْرَ وَ الزُّنْدَقَةَ وَ يُسَيِّدُهَا إِلَى أَبِي ثُمَّ يَدْفَعُهَا إِلَى أَصْحَابِهِ فَيَأْمُرُهُمْ أَنْ يَنْبُتُوهَا فِي السَّبْعَةِ، فَكُلَّمَا كَانَ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي مِنَ الْغُلُوِّ فَذَكَ مَا دَسَّهُ الْمُغِيرَةُ بْنُ سَعِيدٍ فِي كُتُبِهِمْ (كشي، ۱۴۰۹: ۲۲۵، ح ۴۰۲).

دارد (... مَا وَافَقَ آلَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُونَ مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ).

از این رو در ادامه با تمرکز بر این دو معیار یعنی موافقت با و سنت و هماهنگی با دیگر احادیث^۶، چند نمونه از احادیث مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶. بررسی نمونه‌هایی از احادیث مستمسک غالیان

پس از سیر اجمالی بر موضوع غلو و ملاحظه اهمیت آن و دانستن نفوذ مخفیانه عقاید غالیان در میان کتب اصحاب ائمه (ع)، در ادامه، ضمن استفاده از کتب رجال و لغت (حسب نیاز) با گرفتن ایده اصلی از روش مورد نظر اهل بیت (ع) یعنی موافقت حدیث با کتاب خدا، سنت و دیگر احادیث، چند نمونه از احادیث مشهوری که تاکنون هم‌چون ابزاری در اختیار اندیشه‌های غالیانه بوده، بررسی می‌گردد:

۱-۶. نمونه اول: و من کتاب له علیه السلام الی معاویه

جواباً: ... فَإِنَّا صَنَعْنَا رَبَّنَا وَ النَّاسَ بَعْدُ صَنَاعُ لَنَا ... (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۳۸۶).

گرچه درباره این قسمت از نامه امام امیرالمؤمنین (ع) به معاویه، داعیه جعل وجود ندارد، متأسفانه برداشت نا صحیحی از آن در موافقت با اندیشه‌های غالیان بوده است. این برداشت نا صواب تا به آنجا رفته است که به بهانه این فرمایش امام (ع)، حتی در خیال بعضی از مشاهیر اهل ادب، امیرالمؤمنین و سایر ائمه آفریننده مخلوقات دانسته شده‌اند (ببینید: صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۸۵: ۸۳) و متأسفانه مشابه با این باور در در میان برخی از ارادتمندان به اهل بیت (ع) مشاهده می‌شود. به تعبیر دیگر در مورد این حدیث بر اساس افکار غالیانه، نوعی

جعل یا سوء برداشت در معنا (تحریف معنوی) رخ داده است. نخست، باید دانست که کلمه «صنائع» مفرد کلمه صنیعه، معادل عبارت فارسی «دست‌پورده و تربیت‌شده» است (فلان صنیعی ای اصطعته و خرجته (فراهدی، ۱۴۰۹: ۳۰۵/۱) که با کلمه «مخلوق» تفاوت بسیار دارد. هم‌چنین عبارت «صنائع‌المعروف» در خود نهج‌البلاغه در کلام امیرالمؤمنین به معنای کارهای خیر آمده است (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۶۳)، لذا این کلمه را به معنای مخلوق پنداشتن، اشتباهی است که جزء با پیش فرض‌های غالیانه ممکن نیست.

در قرآن کریم به صراحت خداوند خود را خالق همه چیز دانسته (انعام/ ۱۰۲، رعد/ ۱۶، زمر/ ۶۲ و غافر/ ۶۲) و بر اساس منطق جز پروردگار عالم، همه مخلوق‌اند و و جز او خالق و رازقی وجود ندارد (هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض لا اله الا هو فانی تو فکون (فاطر/ ۳) و نیز ببینید: حجر/ ۲۸، نساء/ ۱۰۱).

۲-۶. نمونه دوم: ... لا ترفع البناء فوق طاقیه فیهدم اجعلونا

مخلوقین و قولوا بنا ما شئتم فلن تبغوا ...^۷

این حدیث را مرحوم شیخ بهائی در کتاب منهاج النجاح در شرح دعای هر روز ماه رجب و ذیل عبارت «لا فرق بینک و بیننا الا انهم عبادک و خلقتک» و در شرح آن آورده است (شیخ بهایی، ۱۳۸۴: ۳۲). البته ایشان این حدیث را بدون ذکر سند و با عبارات «نزلونا عن الربوبیه و قولوا فینا ما شئتم» ذکر کرده است.

با بررسی متقدم‌ترین منبع نقل کامل حدیث یعنی نقل مرحوم صفار در کتاب بصائر الدرجات، در می‌یابیم که امام (ع) در مقام نفی اندیشه غالیانه‌ای که در ذهن اسماعیل بن عبدالعزیز

۷. عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا إِسْمَاعِيلُ ضَحُّ لِي فِي الْمُتَوَضُّعِ مَاءٌ قَالَ فَقُمْتُ فَوَضَعْتُ لَهُ قَالَ فَدَخَلَ قَالَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي أَنَا أَقُولُ فِيهِ كَذَا وَ كَذَا وَ يَدْخُلُ الْمُتَوَضُّعُ يَتَوَضُّعُ قَالَ فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ خَرَجَ فَقَالَ يَا إِسْمَاعِيلُ لَا تَرْفَعِ الْبِنَاءَ فَوْقَ طَاقِيهِ فَيُنْهَدِمُ اجْعَلُونَا مَخْلُوقِينَ وَ قُولُوا بِنَا مَا شِئْتُمْ فَلَنْ تَبْغُوا فَقَالَ إِسْمَاعِيلُ وَ كُنْتُ أَقُولُ إِنَّهُ أَقُولُ وَ أَقُولُ (صفار، ۱۴۰۴: ۲۳۶/۱ ح. ۵).

۶. در اینجا تذکر دو نکته لازم به نظر می‌رسد: نخست، از میان دو معیار عدم مخالفت با قرآن و موافقت با قرآن، معیار دوم یعنی موافقت با قرآن حاکمیت دارد، چرا که ممکن است امری مخالف با قرآن نبوده، اما موافق هم نباشد. نکته دیگر اینکه اشاره امام به احادیث متقدم، شاید از آن جهت باشد که احادیث متقدم از گزند تحریف و دس‌غالیان در امان بوده‌اند و روشن است که منظور ایشان رجوع به سایر احادیث قابل اعتماد است.

امام صادق(ع) در حدیثی بارز اندیشه‌های غالیانه مغیره بن سعید، خود را به گونه دیگری معرفی می‌نمایند. ایشان خود را مخلوق برگزیده‌ای می‌دانند که مانند سایر بندگان قدرتی بر نفع و ضرر خویش ندارد، هیچ برائتی نزد او نیست، می‌میرد و دفن می‌شود و از قبر سر بر می‌دارد تا در موقف حساب پاسخ‌گو باشد(کشی، ۱۴۰۹: ۲۲۵)، همان‌طور که در این زمینه می‌فرماید: (وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (مریم / ۷۱)). چگونه ممکن است، امامی که خود را این‌گونه معرفی می‌کند، با قول «ما شئتم» اجازه دهد تا در فضیلت او هر سخن دلخواهی گفته شود. بر اساس فرمایشی از امام باقر(ع) غالیان کسانی هستند که در مورد امام چیزهای را می‌گویند که خود ایشان نگفته‌اند... (فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ سَعْدٌ جَعَلَتْ فِدَاكَ مَا الْغَالِي قَالَ قَوْمٌ يَقُولُونَ فِينَا مَا لَا نَقُولُهُ فِي أَنْفُسِنَا فَلَيْسَ أَوْلَئِكَ مِنَّا وَكَلِمَاتُنَا مِنْهُمْ... (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۷۵)). از این رو کم‌ترین مخصص عبارت ما شئتم (اگر صدور آن از امام را بپذیریم)، همین قول اخیر، یعنی خارج‌نشدن از حد فرمایش امام در مورد خویش است.

۳-۶. نمونه سوم: ... يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا بَمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا بِحَزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أُمَّتًا لِدَعَائِهِ وَلَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوًا ... لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَرْبِهَا ...

این حدیث و مضمون آنکه ائمه فرموده باشند ما به مرض شیعیان مریض و به حزن آنها محزون می‌شویم، در میان عامه شیعه و گاه بر منابر شهرت دارد. حال در خصوص راوی اصلی حدیث^۸ یعنی ابوداود (نقیح بن الحارث السیعی) باید دانست که تنها منبعی از کتب رجالی که ذکری از او آورده‌اند، کتاب ابن‌الغضائری است که به نظر وی در حدیث او مناکیر و احادیثی که باید در آنها توقف نمود، وجود دارد (خوبی، ۱۳۷۲:

راوی) گذشته، چنین فرموده‌اند که ما را در مقام خالق قرار ندهید، چرا که ما نیز مخلوق پروردگار هستیم (البته ظاهر این حدیث از علم امام(ع) به ضمایر خبر می‌دهد همان‌طور که مرحوم صفار در عنوان باب به آن اشاره کرده است). در حدیث مشابهی امام صادق(ع) از قول امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: **إِيَّاكُمْ وَالْغُلُوَّ فِينَا قُولُوا إِنَّا عَبِيدٌ مَرْبُوبُونَ وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ** (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۲/۶۱۴). از این رو عبارات «**قُولُوا بِنَا مَا شِئْتُمْ**» و یا «**قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ**» در هر دو حدیث پس از نفی غلو آمده است، که از زمینه یا سابقه (Context) ضد غلو این متون خبر می‌دهد. به‌ویژه که در ادامه حدیث دوم فرمایش امام(ع) یعنی: «**مَنْ أَحْبَبَنَا فَلْيَعْمَلْ بِعَمَلِنَا وَلَا يُسْتَعِنَ بِالْوَرَعِ (همان)**»، در ضدیّت با اندیشه‌های اباحه‌گری و عمل‌گریزی می‌باشد که یکی از ویژگی‌های گروهی از غالیان بوده است. با این وجود متأسفانه این حدیث یکی از دست‌مایه‌های دیرین غلوگرایان در تزئیه و تبرئه اندیشه‌های غالیانه بوده است (جهان‌بخش، ۱۳۹۰: ۲۴). حال آنکه با دقت در آن درمی‌یابیم که زمینه روایت به نوعی در نفی این اندیشه‌ها است.

اما در خصوص قسمت دوم روایت (قولوا بنا ما شئتم) کافی است در این نکته اندیشه شود که چگونه ممکن است امام معصوم اجازه داده باشند در فضائل ایشان هر سخنی بیان شود. اگر تعبیر روایت عام است، پس شامل هر سخن دروغ یا غیرحقی نیز می‌شود. آیا می‌توان پذیرفت که ایشان با چنین فرمایشی، اجازه جعل هر کلامی را در بیان فضائل خود صادر کرده‌اند. بی‌شک عبارت «ما شئتم» را باید همراه با سایر قیودات و مخصصات عقلی و نقلی تفسیر نمود. مگر نه‌اینکه حضرت صادق(ع) در پاسخ به کسانی که به ایشان نسبت علم غیب دادند، فرمودند: **قَوْلَ اللَّهِ مَا بَقِيَتْ فِي جَسَدِي شَعْرَةٌ وَلَا فِي رَأْسِي إِلَّا قَامَتْ، ثُمَّ قَالَ: لَا... (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹۷).**

۸ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي الشَّامِيُّ عَنْ أَبِي دَاوُدَ السَّبَّيْعِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ رُمَيْلَةَ قَالَ... يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرُضُ إِلَّا مَرَضًا بَمَرَضِهِ وَلَا يَحْزَنُ إِلَّا حَزَنًا بِحَزْنِهِ وَلَا يَدْعُو إِلَّا أُمَّتًا لِدَعَائِهِ وَ

لَا يَسْكُتُ إِلَّا دَعْوًا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا مِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ هَذَا لِمَنْ مَكَتَ فِي الْقَفْرِ أَرَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ قَالَ يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَلَا فِي غَرْبِهَا (صفار، ۱۴۰۴: ۱/۲۶۰).

وَنَحْنُ الزَّكَاةُ وَنَحْنُ الصِّيَامُ وَنَحْنُ الْحَجُّ ... وَعَدُوَّتَا فِي كِتَابِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ الْقَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ وَالْبَغْيُ وَالْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ ...
(استرآبادى، ۱۴۰۹: ۲۱).

این حدیث را مرحوم استرآبادی با سند فوق در کتاب
تأویل الآیات ذکر می‌کند. مرحوم مجلسی نیز با همین سند آن
را در بابی که عنوان آن برگرفته از همین حدیث می‌باشد، آورده
است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴/۳۰۳). منبع دیگر مجلسی کتاب
کنز جامع الفوائد است که در واقع منتخب و خلاصه کتاب
تأویل الآیات می‌باشد. مرحوم بحرانی در تفسیر البرهان این
حدیث را با همین سند در «باب فی ما عنی به الائمه علیهم
السلام فی ال» نقل می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۱/۵۲). بنابراین در
هیچ منبعی متقدم‌تر از تأویل الآیات استرآبادی نمی‌توان این
حدیث را جست و روشن نیست شیخ طوسی این حدیث را
با چه سندی و در کجا روایت کرده است.

گذشته از این اشکال، راوی اصلی حدیث یعنی
داود بن کثیر بنا به نقل نجاشی به‌طور جد ضعیف است و کسی
است که غلات از او روایت می‌کنند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۵۶).
مرحوم خوبی نیز در معجم الرجال حکم به و ثاقت او را در
رجال شیخ طوسی و علامه حلی باطل می‌داند (خوبی، ۱۳۷۲:
۱۲۶).

باید دانست که متن حدیث فوق دقیقاً موافق اندیشه‌های
گروهی از غالیان است که مقصود از معصیت‌های مذکور در
را افرادی می‌دانستند که مردم باید از آنها برائت جویند و مقصود
از نماز، روز، حج و... را پیامبر و امام می‌دانستند و اعتقاد داشتند
با معرفت ایشان همه تکالیف از آنها برداشته می‌شود (اشعری
قمی، ۱۳۶۱: ۵۲-۵۱).

از سوی دیگر مضمون این حدیث شامل تأویلات غریبی
می‌باشد و برای فهم بهتر این روایت باید دانست که از جمله
کارهای غلات تأویل مفاهیم شناخته شده دینی بوده، به‌طوری
که آن مفاهیم از معانی معهود خویش جدا می‌شد و در معنایی
نمادین اصالت خود را از دست می‌داد (جعفریان، ۱۳۹۳: ۵۹).

(۱۷۷). به علاوه راوی قبلی که در بصائر الدرجات، الشامی و در
نقل همین حدیث در رجال کشی، الشبامی احوز بن الحسین
(کشی، ۱۴۰۹: ۱۰۲) ذکر شده، مجهول است. هم‌چنین مرحوم
کشی در ترجمه راوی نخست این حدیث یعنی رمیله تنها
همین حدیث را ذکر کرده است (البته با دو سند متفاوت) و بر
همین اساس رمیله را از اصحاب امیرالمؤمنین (ع) می‌داند.
بنابراین در سند روایت چند اشکال وجود دارد.

صرف نظر از بحث سند، پذیرش اینکه امام معصوم (ع) با
بیماری هر مؤمن یا هر شیعه در هر نقطه از عالم مریض یا
محزون شود، عقلاً امکان‌پذیر نیست. چراکه در این صورت با
کثرت مؤمنان و کثرت بیماری و حزن آنها، امام (ع) دائماً در
حال بیماری و حزن خواهد بود.

مرحوم صفار در کتاب بصائر الدرجات بعد از نقل این
حدیث، حدیث دیگری را نقل می‌کند که در آن حضرت
امیر (ع) قبل از موضوع حزن، شادی و فرح را نیز افزوده‌اند به
این معنا که ایشان، هم از شادی و فرح و هم از حزن و مرض
شیعیان، شاد و محزون می‌شود. وی تنها با ذکر همین دو
روایت بابی با موضوع فوق گشوده است (صفار، ۱۴۰۴: ۱/
۲۶۰-۲۵۹). در این صورت بر مشکل عقلی فوق، حالت فرح
هم افزوده می‌شود. به این معنا که هم‌زمان امام باید برای شادی،
غم و مرض هریک از مؤمنان شاد، غمگین و مریض باشد.

بر اساس ادامه روایت، امام (ع) آن‌چنان علم غیبی دارد که
در هر لحظه در شرق و غرب عالم مؤمنان و احوال ایشان از
نظر او غایب نیست. حال آنکه پس از مراجعه به معیار موافقت
حدیث با کتاب خدا، ملاحظه می‌شود که از منظر علم غیب
تنها به خدا اختصاص دارد و جزء او را کسی به آن راهی
نیست؛ قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ (یونس/ ۲۰). تنها راه دسترسی به
غیب را وحی می‌داند؛ قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا
أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى (انعام/
۵۰ و نیز ببینید: اعراف/ ۱۸۸، هود/ ۳۱ و نمل/ ۶۵).

۶-۴. نمونه چهارم: ... نَحْنُ الصَّلَاةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

۱۴۰۷: ۱۸/۲).

۶-۵. نمونه پنجم: حدیث نورانیت

حدیث معروف به نورانیت^۹، این حدیث و فقراتی از آن گاهی با ذکر نام تنها منبع آن یعنی بحارالانوار در سایر کتب و گاه بر منابر وعظ ذکر و شرح می‌شود. برای نمونه مرحوم ملاهادی سبزواری در رساله‌ای به نام «شرح حدیث معرفت‌هم بالثورانیة معرفة الله» به شرح و بسط آن پرداخته است (آقا بزرگ‌تهرانی، ۱۴۰۳: ۳/۲۰۷).

نخست، در بررسی سند روایت روشن می‌شود که این حدیث تنها به همین شکل مرسل در کتاب بحارالانوار یافت می‌شود و همان‌طور که در ابتدای سند ذکر شده، مرحوم علامه مجلسی آن را در کتابی عتیق یافته است. از سوی دیگر راوی اصلی حدیث (محمد بن صدقه)، اگر همان محمد بن صدقه‌العبری باشد که در کتب رجال ذکر شده، از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) است و این حدیث از حیث سند مرفوع می‌باشد و اگر نه، تنها راوی این حدیث، مجهول‌الحال است (خویی، ۱۳۷۲: ۱۶/۱۹۰).

پیش‌تر از مرحوم مجلسی، کتاب مشارق انوارالیقین با اختلافاتی و البته بدون سند، این حدیث را ذکر نموده است

آنان پیروان خود را به رهایی از بند عمل به فروع فقهی و حتی عمل به محرمات دعوت می‌کردند (همان: ۶۰). این موضوع که خود اهل بیت نماز، زکات، صیام، حج، ماه حرام، بلد حرام، کعبه و قبله و شخص دشمن ایشان فحشاء، منکر، بغی، خمر، میسر و... باشند، تأویل غریبی از آیات است که در میان مسلمانان در طول تاریخ جزء در اندیشه‌های غالیانه، چنین باورهای را نمی‌توان جست. باورهایی که اعتقاد به آنها می‌تواند علاوه بر آسیب به ادای واجبات، باب چنین تأویلاتی در آیات را باز گشاید.

حدیث نیکویی در کتاب کافی از امام باقر (ع) وارد شده است که بدون اینکه واجد آن اندیشه‌های غالیانه باشد، به فضیلت امام و جایگاه مقام ولایت اشاره دارد و می‌تواند جایگزین مناسبی برای حدیث منقول استرآبادی در کتاب تأویل‌الآیات باشد، بدون آنکه مشکلات آن حدیث را به همراه داشته باشد:

ایشان (ع) فرمودند: اسلام بر پنج اصل بنا شده است؛ نماز، زکات، حج، روزه و ولایت، زراه پرسید کدام یک از این‌ها افضل است. امام فرمودند: ولایت، زیرا ولایت هم‌چون کلید سایر اصول است و ولی، راهنمایی برای آنها می‌باشد... (کلینی،

جَرَبْتُ أَهْرَاحًا وَ فَجَرْتُ عُيُونَهَا وَ غَرَسْتُ أَشْجَارَهَا بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا عَذَابُ يَوْمِ الظَّلَّةِ وَ أَنَا الْمُنَادِي مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ قَدْ سَمِعَهُ الثَّقَلَانِ الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ وَ فَهَمُهُ قَوْمٌ إِنِّي لَأَسْمَعُ كُلَّ قَوْمٍ الْجَبَّارِينَ وَ الْمُتَنَافِقِينَ بِلُغَاتِهِمْ وَ أَنَا الْخَضِرُ عَالِمُ مُوسَى وَ أَنَا مُعَلِّمُ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ أَنَا ذُو الْقُرَيْنِ وَ أَنَا قُدْرَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ... أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ أَنَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ مِنِّي ... إِنَّ مَبِيتَنَا لَمْ يَمُتْ وَ غَابَتْنَا لَمْ يَغِبْ وَ إِنْ قَتَلْنَا لَنْ يُقْتَلُوا ... إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ اللَّهِ لَا نَسْعُونَ أَرْبَابًا وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّا لَنْ تَبْلُغُوا فِي فَضْلِنَا كُنْهَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا ... بِنَا يُعَذِّبُ اللَّهُ عِبَادَهُ وَ بِنَا يُصِيبُ ... لَوْ قَالَ قَائِلٌ لَمْ وَ كَيْفَ وَ فِيمَ لَكَفَرُ وَ أَشْرَكَ مُحَمَّدٌ الْمُتَدَبِّرُ وَ صَرْتُ أَنَا الْهَادِي ... قَالَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَنَّةِ وَ صَرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّارِ ... أَنَا صَاحِبُ الْوَلَّاحِ الْمُحْفَظِ الْهَمِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَّمَ مَا فِيهِ ... قَالَ عَ أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَى بَيْنَ عِمْرَانَ الْبَحْرِ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي

۹. به دلیل طولانی بودن حدیث در اینجا به ذکر منتخب آن اکتفا می‌شود: أَقُولُ ذَكَرَ وَالِدِي رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ رَأَى فِي كِتَابِ عَتِيقٍ، جَمَعَهُ بَعْضُ مُحَدِّثِي أَصْحَابِنَا فِي فَصَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ هَذَا الْخَبَرِ وَ وَجَدْتُهُ أَيْضًا فِي كِتَابِ عَتِيقٍ مُسْتَمْعِلٍ عَلَى أَخْبَارٍ كَثِيرَةٍ قَالَ رَوَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ (أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ... إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالْثَوْرَانِيَّةِ... لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَ قَوْلُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّا لَنْ تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَ لَا نَهَاتِنَهُ ... صَارَ مُحَمَّدٌ النَّاطِقَ وَ صَرْتُ أَنَا الصَّامِتَ وَ إِنَّهُ لَا يَدُ فِي كُلِّ عَصْرِ مِنَ الْأَعْصَارِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ نَاطِقٌ وَ صَامِتٌ يَا سَلْمَانَ صَارَ مُحَمَّدٌ الْمُتَدَبِّرُ وَ صَرْتُ أَنَا الْهَادِي ... قَالَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَنَّةِ وَ صَرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّارِ ... أَنَا صَاحِبُ الْوَلَّاحِ الْمُحْفَظِ الْهَمِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَّمَ مَا فِيهِ ... قَالَ عَ أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَى بَيْنَ عِمْرَانَ الْبَحْرِ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي

الاشياء بأمر ربنا ... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۴/۲۶). (۱)

حدیث چنین برمی آید که معرفتی بسیار مهم، عمیق و ضروری است، آیا نباید در مواضع دیگر نیز مورد اشاره و توجه اهل بیت (ع) قرار می گرفت. مؤید یا شاهد روایی برای پذیرش این مضامین، کدام حدیث دیگر است.

برخی عبارات و فقرات غالبانه این حدیث تردیدها را در صدور و جعل حدیث از ناحیه اهل غلو کاهش می دهد. توجه به فقرات زیر یادآور همین اندیشه ها است، اندیشه هایی که بر خلاف و احادیث مقبول بوده ولی موافق با باورهای غالبانه ای است که تا به اینجا اشاره کردیم:

لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ (که در نمونه دوم ذکر آن گذشت)؛ صَارَ مُحَمَّدٌ النَّاطِقُ وَ صِرْتُ أَنَا الصَّامِتُ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ مِنَ الْأَعْصَارِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ نَاطِقٌ وَ صَامِتٌ ... وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَنَّةِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّارِ، این مضامین بس بلند! را در کدام آیه از کتاب خدا یا حدیث معتبر می توان یافت. آیا آن بزرگوار نفرموده است که إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ (کافی، ۱۴۰۷: ۱/ ۹۰)؛ أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّقِيَّةِ بِأَمْرِ رَبِّي وَ أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُوسُفَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ ... أَنَا أُخِي وَ أُمِّيْتُ بِإِذْنِ رَبِّي ...، آیا این مضامین همان تفویض افعال، آنچه آن که شیخ مفید به آن اشاره کرد نیست. چه تناسبی میان این عبارات با آیات وجود دارد: اللَّهُ يَتَوَكَّلُ الْإِنْسَانُ حِينَ مَوْتِهَا (زمر/ ۴۲)؛ إِنَّ مِيتِنَا لَمْ يَمُتْ وَ غَائِبِنَا لَمْ يَغِبْ وَ إِنْ قَتَلْنَا لَنْ يُقْتَلُوا، آیا این عبارات یادآور اعتقاد به حلول و تناسخ نیست. در نهایت چگونه می توان انتصاب این عبارات را به آن جناب (ع) پذیرفت، حال آنکه ایشان خود را به گونه دیگری شنا سنده و معرفی فرموده اند. همان گونه که در خطبه ای خود را هم چون دیگران بنده ای مملوک می دانند (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۳۳۵) و یا در نامه خود به امام حسن (ع)، خود را پدری فانی، پذیرنده

(حافظ برسی، ۱۴۲۲: ۲۵۵). البته با توجه به اینکه مخاطب اصلی حضرت علی (ع) در هر دو نقل، سلمان و ابوذر هستند، این دو نقل را باید یک حدیث دانست.

اما در خصوص کتاب «مشارق انوار الیقین» باید گفت این کتاب تا به آنجا دچار اشکال و غلو است که مرحوم مجلسی به نقل متفردات آن اقدام نکرده و تنها آن چه از این کتاب را که موافق با اصول معتبر بوده، پذیرفته و می نویسد: (... و کتاب مشارق الأنوار و کتاب الأئمة للحافظ رجب البرسی و لا أتعتمد علی ما يتفرد بنقله لا شتمال کتابیه علی ما یوهم الخبط و الخلط و الارتفاع و إنما أخرجنا منهما ما یوافق الأخبار المأخوذة من الأصول المعتبرة (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱/ ۱۰۱)). هم چنین به غیر از این کتاب هیچ منبع معتبری به نقل این حدیث غالبانه اقدام ننموده و سند مجلسی تا به امروز منحصر به همان کتاب عتیق مجهول المؤلف است.^{۱۰} از سوی دیگر خود مرحوم مجلسی نیز به صدور این روایت از امیرالمؤمنین (ع) تردید جدی دارد و در بیان ذیل حدیث می گوید: «لو صح صدور الخبر عنه ع» و در انتهای باب که با ذکر دو حدیث (حدیث نورانیت و حدیث دیگری در فضائل) به پایان می رسد می گوید: «اقول انما أفردت لهذه الاخبار بابا لعدم صحة أسانیدها و غرابة مضامینها فلا تحکم بصحتها و لا یبطلانها و نرد علمها الیهم ع (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۶/ ۱۸)». از عبارات وی که شخصی مانوس با احادیث امامان شیعه (ع) است، به روشنی به دست می آید که نه تنها سند حدیث بلکه متن غریب حدیث نیز او را در صدور آن از امام (ع) به تردید انداخته است. در تأیید این تردید، همین بس که بدانیم اصطلاح «المعرفة بالتورانية» و یا «معرفتی بالتورانية» و یا خود عبارت «بالتورانية» جز این روایات، در منابع روایی دیگر شیعه یافت نشد. از این رو سوال اینجا است که معرفتی که از مضامین

۱۰. در سال های اخیر کتابی با عنوان المناقب به چاپ رسیده است که مصحح آن معتقد است که این کتاب همان کتاب عتیق علامه مجلسی می باشد. البته براساس مقدمه مصحح، در انتساب کتاب المناقب به مؤلف تردید وجود دارد و علاوه بر آن، حدیث نورانیت در آن کتاب نیز با همان سند تک راوی ذکر شده است (علوی، محمدبن علی، المناقب، به تصحیح حسین موسوی بروجردی، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸).

۱۰. در سال های اخیر کتابی با عنوان المناقب به چاپ رسیده است که مصحح آن معتقد است که این کتاب همان کتاب عتیق علامه مجلسی می باشد. البته براساس مقدمه مصحح، در انتساب کتاب المناقب به مؤلف تردید وجود دارد و علاوه بر آن، حدیث نورانیت در آن کتاب نیز با همان سند تک راوی ذکر شده است (علوی، محمدبن علی، المناقب، به تصحیح حسین موسوی بروجردی، چاپ اول، قم: دلیل ما، ۱۴۲۸).

در بررسی احادیث به تنهایی کافی نیست. از این رو مطمئن‌ترین روش باقیمانده در شناخت این روایات، عرضه روایات مشکوک به و سایر احادیث قابل اعتماد است، روشی که خاندان عصمت (ع) به آن امر کرده‌اند و در این مقاله برای بررسی احادیثی که مستمسک روایی اندیشه‌های غالیانه بوده است، به کار گرفته شد و بر مبنای آن، برخی از مهم‌ترین باورها و عقاید غالیانه، مانند اعتقاد به خالق و رازق بودن اهل بیت (ع) و یا قائل شدن به برخی از اختصاصات الهی برای ایشان و نیز به کار بردن تعبیر بی‌اساس در شأن ایشان، مردود دانسته شد. به این ترتیب با مخدوش شدن اعتبار این روایات، به حذف و جلوگیری از عواقب ناخوشایند آنها در حوزه دین، مانند تعارض دین با عقل و یا اختلافات میان دین‌داران در این حوزه، کمک خواهد شد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۲). *انحصال*. به تحقیق غفاری. قم: جامعه مدرسین، چاپ اول.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. به تحقیق و تصحیح هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
- استرآبادی، علی، تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العرة الطاهرة. به تحقیق و تصحیح استاد ولی، چاپ اول، قم: موسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹.
- اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۶۱). *المقالات و الفرق*. به تصحیح محمد جواد مشکور، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- آقابزرگ تهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ ق). *الذریعه الی تصانیف الشیعه*. بیروت: دارالاضواء، چاپ سوم.
- بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان (۱۳۷۴). *ابرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه بعثه، چاپ اول.

سختی‌های زمان، تسلیم روزگار، ساکن مساکن اموات و سفر کننده از آن (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۳۱/۳۹۱) معرفی نمودند. در حالت خوش‌بینانه، حدیث نورانیت و اندک نظایرش (برای نمونه ببینید: حافظ‌برسی، ۱۴۲۲: ۲۶۳-۲۶۰) را باید احادیثی دانست که در نگاهی عوامانه و یا دستبردی مغرضانه، گرفتار جعل و تحریف لفظی یا معنوی شده و به عنوان ابزاری برای تفکرات غالیانه به کار گرفته شده‌اند. مؤید این نظر حدیثی از امام علی (ع) است که جملائی چون «أَنَا الَّذِي أَحْبَبْتُ وَأُمِّيْتُ أَنَا الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» را شرح نموده‌اند. از توضیح ایشان روشن می‌شود که این جملات و مشابه‌اش با فرض صحت صدور، تنها در گفتمان خاصی بیان شده و باید مراقب برداشتهای غلط از آنها بود. فرمایش امام (ع) در شرح قول خود چنین است:

... سخن من مبنی بر اینکه زنده می‌کنم و می‌میرانم، یعنی سنت را زنده می‌کنم و بدعت را می‌میرانم و سخن من مبنی بر اینکه من اول و آخر هستم، یعنی من اولین کسی هستم که ایمان آورد و مسلمان شد و آخرین کسی که بر پیامبر کفن پوشاند و او را دفن کرد و سخن من مبنی بر اینکه من ظاهر و باطن هستم، یعنی علم ظاهر و باطن در اختیار من است... (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲/۱۸۹ (به نقل از الاختصاص)).

بحث و نتیجه‌گیری

با مروری بر جریان غلو و برخی از روایات مربوط به آن و به‌ویژه با بررسی نمونه‌های حدیثی مذکور، دانسته می‌شود که متأسفانه غالیانی که عقاید خارج از اعتدال‌شان همواره به وسیله اهل بیت (ع) طرد شده بود، توانستند در وارد کردن احادیث مجعول و عقاید باطل خود در کتب حدیث و در باورهای دینی برخی از شیعیان تا حدودی موفق باشند. در این میان با توجه به روش اصحاب غلو در جعل و انتساب حدیث، شیوه‌های از قبیل بررسی سند و اعتماد به کتب و مشایخ حدیث و نیز اعتماد به اقوال و عقاید مشهور،

- جعفریان، رسول (۱۳۹۳). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی. تهران: علم، چاپ ششم.
- جهانبخش، جویا (۱۳۹۰). سه گفتار در غلو پژوهی. تهران: اساطیر، چاپ اول.
- حافظ برسی، رجب بن محمد (۱۴۲۲ق). مشارق انوار الیقین فی اسرار امیرالمؤمنین. به تحقیق عاشور. بیروت: اعلمی، چاپ اول.
- خویی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۲). معجم الرجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر الثقافه الاسلامیه فی العالم.
- دلبری، سیدعلی (۱۳۹۱). آسب شناسی فهم حدیث. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول.
- شریف‌الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه. به تحقیق و تصحیح صبحی صالح. قم: هجرت، چاپ اول.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۳۶۸ق). الملل و النحل، به تحقیق أحمد فهمی محمد. بیروت: دارالسرور، چاپ اول.
- شیخ بهایی، محمد بن حسین (۱۳۸۴). منهاج النجاج فی ترجمه مفتاح الفلاح، به تحقیق و تصحیح حسن زاده‌آملی. تهران: حکمت، چاپ ششم.
- شیخ مفید (۱۴۱۴ق). تصحیح الاعتقادات الامامیه. تحقیق حسین درگاهی، بیروت: دارالمفید، چاپ دوم.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم. به تحقیق و تصحیح کوچه باغی. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت‌الله (۱۳۸۵). غلو (درآمدی بر افکار و عقاید غالیان در دین). تهران: کویر، چاپ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت، چاپ دوم.
- کشی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق)، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال. تحقیق حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. به تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. به تحقیق جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵). رجال النجاشی. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم.